



ارزیابی نقش انرژی در جنگ اوکراین و نظم نوین جهانی در حال ظهور در چارچوب نظریه‌های وابستگی متقابل



مریم هاشمی نژاد اشرافی* - دکتر عباس ملکی**

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

در دنیای کنونی مسئله امنیت انرژی برای کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده، پیوند ناگسستنی با قدرت دولت‌ها پیدا کرده و این امر کشورها را در مجموعه‌ای درهم تنیده از وابستگی متقابل محصور کرده است؛ به طوری که هر نوع اخلاف در آن می‌تواند همچون اثر پروانه‌ای دگرگونی عظیمی در نظام بین‌الملل ایجاد کند. حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲، از مهم‌ترین پدیده‌ها پس از پایان جنگ سرد است که ساختار نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد. ذخائر عظیم نفت و گاز روسیه، این کشور را به بزرگترین صادرکننده انرژی به اروپا تبدیل کرده بود. شبکه حیاتی درهم تنیده تبادلات انرژی میان روسیه و اروپا آن‌چنان وابستگی متقابل ایجاد کرده بود که حوزه انرژی در مراکز حساسی مانند شورای عالی امنیت ملی کشورها تصمیم‌گیری می‌شد. سوال‌های اصلی پژوهش این است که با توجه به اهمیت انرژی در روابط روسیه و اروپا، نقش این عامل برجسته در منازعات روسیه و اروپا چه بوده است؟ و عواقب جنگ اوکراین چه تغییراتی را در ژئوپلتیک انرژی نظام بین‌الملل ایجاد کرد؟ در این راستا این مطالعه در پی یافتن همبستگی متغیر انرژی در جنگ اوکراین در چارچوب نظریه‌های وابستگی متقابل است و یافته‌های آن حاکی از آن است که انرژی به عنوان رشته مستحکم وابستگی متقابل روسیه و اروپا، به دلایلی چون اختلافات ایدئولوژیک، بی‌اعتمادی دیرینه، و از همه مهم‌تر استفاده تسلیحاتی طرف‌ها از آن، نه تنها موجب ایجاد جامعه امنیتی متکثر نگردید، بلکه خود باعث برداشت‌های تهدیدآمیز شد تا جایی که با یک جنگ از هم گسست و روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد.

کلیدواژگان

روسیه و اروپا، جنگ اوکراین، وابستگی متقابل، امنیت انرژی، نظام بین‌الملل

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
* استاد سیاست‌گذاری انرژی، دانشکده انرژی، دانشگاه صنعتی شریف. نویسنده مسئول / ایمیل:

maleki@sharif.edu

مقدمه

اهمیت حوزه‌های مختلف قدرت طی سالیان گذشته متفاوت بوده‌اند و ممکن است هر یک در برهه زمانی خاصی نسبت به دیگری برجسته‌تر شوند. امروزه یکی از عوامل کلیدی در حوزه‌های مختلف قدرت در میان دولت‌ها انرژی است. نقش انرژی در قدرت صنعتی کشورها و به طور کلی اقتصاد، و به دنبال آن نفوذ سیاسی دولت‌ها انکارناشدنی است و در نتیجه در شکل‌گیری الگوی تعاملی میان کشورها در این حوزه تعیین‌کننده است.

در شبکه گسترده وابستگی متقابل کشورها در نظام بین‌الملل، یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین رشته‌های وابستگی متعلق به تبادلات انرژی است. تبادلات انرژی کشورها را از حیث اقتصادی، سیاسی، و زیست‌محیطی در شبکه‌ای در هم تنیده قرار می‌دهد و از منظر امنیت عرضه، امنیت تقاضا، رقابتی بودن قیمت حامل‌های انرژی، و تأثیرات زیست‌محیطی استفاده از انرژی‌های فسیلی دچار وابستگی متقابل می‌کند. در این صورت انرژی یکی از مولفه‌های حیاتی قدرت محسوب می‌شود که می‌تواند ابزار قدرتی در جهت تعاملات همکاری‌جویانه و در راستای سیاست‌های حاصل جمع مثبت مورد استفاده قرار گیرد. و همچنین این قابلیت را دارد که همچون سلاح در جهت اجبار کشورها به پیروی از سیاست مطلوب دولت‌ها مورد بهره‌برداری واقع شود.

عوامل متعددی با انگیزه‌های تهاجمی یا تدافعی (و یا ترکیبی از این دو) می‌توانند در وقوع یک جنگ دخیل باشند؛ عوامل انسانی و روانشناختی همچون ادراک تهدید از سوی کشورهای دیگر، تمایل به گسترش نفوذ بر دیگری، کشورگشایی، جلوگیری از اقدامات تحریکانه دیگری و... در این میان عوامل بیرونی و انگیزه‌های رهبران همگی در وقوع منازعات دخیل‌اند و قضاوت اینکه دقیقاً کدام عامل یا عوامل موجب وقوع یک جنگ شده‌اند، و یا اینکه در میان همه عوامل کدام یک قوی‌تر ظاهر شده است، قابل اثبات نیستند. بنابراین آدمی فقط می‌تواند عواملی که فکر می‌کند می‌توانستند در این جنگ‌ها دخیل باشند را با استدلال و بر اساس شواهد مورد بررسی قرار دهد. در این راستا نویسندگان ابتدا به تفسیر دو نظریه «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای» باری بوزان، و «وابستگی متقابل تسلیحاتی شده» فارل و نیومن می‌پردازند تا متوجه شوند که هر نظریه چه‌نوع دیدگاهی نسبت به مسئله وابستگی متقابل دارد. سپس روابط روسیه و اروپا را در حوزه انرژی در چارچوب نظریات فوق تحلیل کرده و به نقش و تأثیرگذاری انرژی در جنگ اوکراین و منازعات کنونی طرفین و تبعات آن برای نظام بین‌الملل می‌پردازند.

فرضیه این پژوهش این است که وابستگی متقابل روسیه و اوپا در حوزه انرژی به دلیل استفاده تسلیحاتی هر دو طرف (نه لزوماً به شکلی متقارن) موجب شد که به ادراک تهدید علیه امنیت اقتصادی و سیاسی طرفین دامن بزند، هرچند که تقویت این مسأله و تحریکات از سوی بازیگرانی چون ایالات متحده نیز بی‌تأثیر نبوده است. بنابراین این مطالعه با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و داده‌های ثانویه، سعی دارد همبستگی متغیر انرژی در منازعات روسیه و اروپا و پیامدهای آن در نظام نوین جهانی پسا جنگ اوکراین را مورد بررسی قرار دهد.

۱- پیشینه پژوهش

سخن گفتن از انرژی و مفاهیم مربوط به آن نظیر اقتصاد، امنیت، سیاستگذاری، دیپلماسی، مدیریت، و حکمرانی بر مبنای انرژی کاری سترگ و بلندمدت است. روسیه بزرگ‌ترین کشور جهان از لحاظ مساحت با ۱۷ میلیون کیلومتر مربع و ۱۴۶ میلیون نفر جمعیت، با نظامی فدرالی بر اساس ریاست جمهوری، دارای مرز مشترک با ۱۴ کشور، میراث‌دار تاریخی غنی، ادبیات بی‌نظیر، و هنر و معماری خیره‌کننده، دارنده ذخایر طبیعی از جمله همه عناصر شیمیایی مندرج در جدول مندلیف، بزرگ‌ترین دارنده منابع گاز طبیعی و صاحب بیشترین تعداد خطوط لوله انتقال نفت خام، گاز طبیعی، و فرآورده در داخل کشور و خارج نزدیک، بدون شک نیازمند پژوهش بیشتر و عمیق‌تر در همه زمینه‌های مطرح شده است (Monaghan, 2020).

روسیه دارای تاریخی طولانی و پیچیده است. بدون توجه به تاریخ مردم اسلاو و اقلیت‌های ساکن در جمهوری فدراتیو روسیه نمی‌توان فهم درستی از وضعیت سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی روسیه فعلی داشت و نتیجتاً نمی‌توان از چشم‌انداز، و سناریوهای پیش روی روسیه در آینده سخن گفت. دوران حاکمیت تزارها پس از نابودی حکمرانان مغول و اردوی زرین تا ۱۹۱۷ بیشتر با تجارت پوست خز ادامه یافت. از ابتدای قرن بیستم تجارت خز جای خود را به نفت خام داد (Etkind, 2011). دوره‌ای که با شکست تحقیرآمیز از کشور کوچک ژاپن به قهقرا کشیده شد. از آن پس جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی با نظام کمونیستی تک‌حزبی، بر این کشور حاکم گردید. صنعتی شدن سریع و مدرن‌سازی جامعه شوروی هدف‌های اصلی حزب کمونیست بود. اما آنچه که بیشتر در لوح تاریخ حک شد، اقتدارگرایی رهبران حزب، سرکوب شدید مردم، نقض حقوق بشر، و کشته شدن مردم بیشماری در تصفیه حساب‌های داخلی و البته در جنگ میهنی علیه ارتش آلمان نازی بود. نهایتاً در دسامبر ۱۹۹۱ اتحاد شوروی با بیرون آمدن سه جمهوری اسلاو از این اتحاد یعنی روسیه، اوکراین، و روسیه سفید فرو پاشید. روسیه مسئولیت همه تعهدات اتحاد جماهیر شوروی را برعهده گرفت. انتظار این بود که مردم این کشور به تدریج به سمت یک نظام دموکراتیک گذر کنند، اما با برآمدن عصر ولادیمیر پوتین از ۲۰۰۰ تا به امروز این شخصیت همچنان پیشران اصلی در تحولات این کشور پنهان‌ور است. پوتین به استفاده از منابع طبیعی برای ارتقاء بازیگری روسیه در نظام جهانی و دفاع از روسیه معتقد است (Bradshaw and Connolly, 2016). آینده روسیه نیز از مسیر منابع طبیعی و به‌خصوص ذخایر انرژی و صادرات آن می‌گذرد (Kasimov, et. al, 2015).

۱-۱- روسیه و انرژی

پوتین (۲۰۰۸-۲۰۰۰) نه تنها ثبات داخلی روسیه را پس از گذار دشوار و دردناک دهه ۱۹۹۰ ایجاد کرد، بلکه از نظر اقتصادی نیز آن را بهبود بخشید و با افزایش سریع درآمد حاصل از صادرات نفت تقویت کرد. وی می‌داند چگونه از موقعیت روسیه به عنوان تأمین‌کننده اصلی انرژی اروپا استفاده کند. او همچنین از آن به عنوان ابزار چانه‌زنی در دستیابی به اهداف سیاسی خود استفاده کرد (Giles, 2015). در واقع، از زمانی که ولادیمیر پوتین در مسکو قدرت را به دست گرفت، نفت و

گاز بخشی جدایی‌ناپذیر از راهبرد روسیه برای بازیابی نفوذ در صحنه جهانی بوده‌اند و روسیه به طور مداوم سیاست انرژی را به ابزار سیاست خارجی خود تبدیل کرده است (Pierini, 2019). روسیه از ثروت انرژی خود نیز برای حفظ و ارتقاء منافع خود در «خارج نزدیک» و ایجاد نفوذ ژئوپلیتیک در خارج از کشور، از جمله در اروپا استفاده می‌کند (Korteweg, 2018). ساخت خطوط لوله حمل و نقل، تسلط بر عرضه گاز به اتحادیه اروپا و خنثی کردن تلاش‌های این اتحادیه برای تنوع بخشی، به مدت طولانی اجزای اصلی این راهبرد بوده‌اند. از دیگر مصداق‌ها و عناصر این سیاست عبارت‌اند از ورود به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و استقبال از مشتریان جدید مانند چین و هند (Pierini, 2019). اهمیت این بخش در اقتصاد و سیاست روسیه به حدی است که نفت و گاز کلید این کشور برای بازگشت به شکوه بین‌المللی خود و نیل به هدف «ابرقدرت انرژی» محسوب می‌شوند (Rutland, 2008).

ابرقدرت انرژی، قدرتی است که قابلیت اثرگذاری بر تصمیم‌های سیاسی کشورها را از طریق صادرات انرژی دارد، از طریق زیرساخت انرژی سبب وابستگی آن‌ها می‌شود، و دستاوردهای اقتصادی آن از طریق تجارت انرژی حاصل می‌گردد (Tynkkyinen, 2019: 22). روسیه دومین تولیدکننده سوخت‌های فسیلی است و ظرفیت تولید گاز طبیعی آن حدود ۷۰۲ میلیارد متر مکعب در سال برآورد شده است (Statista, 2022). به علاوه، ذخایر نفتی این کشور در سال ۲۰۲۰، حدود ۱۵ میلیارد تن تخمین زده شده که بیش از شش درصد از ذخایر نفتی جهان را در بر می‌گیرد. بزرگترین ذخایر نفتی اروپا و اوراسیا در روسیه جای گرفته، و قزاقستان و نروژ در رتبه‌های بعدی قرار دارند (Statista, 2023).

۲-۱- همکاری‌های حوزه انرژی

همکاری‌های انرژی روسیه و اروپا در واقع از زمان اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد. در سال ۱۹۵۸، دهمین جلسه «شورای تعاونی اقتصادی» اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تصویب کرد که نفت خام خود را از طریق یک خط لوله به متحدان خود در بلوک شرق، یعنی لهستان، چکسلواکی، آلمان شرقی، و مجارستان صادر کند. این خط لوله نفتی تحت عنوان دروژبا (به معنای دوستی) در ۱۹۶۴ به مرحله اجرایی رسید. اما اولین خط لوله انرژی شوروی به بلوک غرب، خط لوله گاز طبیعی اورنگوی-پوماری-اوژهورود (خط لوله برادری) بود که پس از عبور از خاک اوکراین به اروپای غربی می‌رسید و مرحله ساخت آن در ۱۹۸۴ به پایان رسید. زمانی که قرارداد ساخت این خط لوله توسط کرملین و کنسرسیومی از بانک‌های آلمانی و فرانسوی و ژاپنی، و شرکت‌های انرژی که از جمله آن‌ها شرکت‌های آمریکایی بودند، به تصویب رسید، با مخالفت شدید دولت ریگان مواجه شد. ایالات متحده از همان ابتدا مخالف جدی صادرات انرژی شوروی به متحدان استراتژیک خود بود و به شدت نگران افزایش نفوذ شوروی، نه فقط در اروپای شرقی، بلکه این بار در میان دوستان و شرکای امنیتی اروپایی خود بود. دولت او حتی از اقدامات قهری و تحریم‌های اقتصادی برای

¹. Council for Mutual Economic Assistance

جلوگیری از اجرایی شدن این پروژه استفاده کرد. اما در این میان نه تنها متحدان اروپایی اش که مشتاق بهره‌برداری از منابع گاز طبیعی ارزان قیمت روسیه بودند، بلکه شرکت‌های آمریکایی که سهمی در این پروژه داشتند هم تمام‌قد روبه‌روی دولت ریگان ایستادند (Tabuchi, 2022). نگرانی کاخ سفید از باز شدن باب تجارت و تبادلات انرژی کرملین و قدرت‌های ناتو، فقط به این خاطر نبود که مبادا نفوذ شوروی (و پس از فروپاشی آن، روسیه) در منطقه تحت تسلطش افزایش یابد و متحدان را از او دور سازد، بلکه دغدغه دیگر این بود که منجر به فربه‌شدن هر چه بیشتر اقتصاد روسیه و در نتیجه قدرت نظامی آن شود.

علی‌رغم همه آن تلاش‌ها که انجام شد تا انتقال گاز طبیعی میان شوروی و آلمان صورت نگیرد، آن خط لوله ساخته شد و موجب شد که کمپانی‌های انرژی روسیه همچون گازپروم بزرگ و بزرگ‌تر شده، و همچنین استخراج منابع، صادرات انرژی، و خطوط لوله گاز روسیه به سمت اروپا بیشتر و بیشتر شود. پس از آن ساخت خط لوله گاز یامال-اروپا در سال‌های آغازین پسا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد تا گاز طبیعی ذخائر سیبری غربی از طریق خاک بلاروس به لهستان و آلمان منتقل شود، و اکنون روسیه به صورت کلی دارای ۹ خط لوله نفت و گاز به سوی اروپا است (شکل ۱). تا قبل از تجاوز نظامی روسیه به خاک اوکراین، در ۲۰۲۱ اروپا بابت حدود ۴۹ درصد (۱۶۷ میلیارد متر مکعب) از تقاضای گاز طبیعی، ۳۰ درصد (۱۳۸/۷ میلیون تن) از تقاضای نفت، و ۴۸ درصد (۲/۱۱ اگراژول) از تقاضای ذغال سنگ خود وابسته به روسیه بود (BP, 2022).



شکل ۱. خطوط لوله گاز طبیعی روسیه به اروپا

Figure 1. Natural Gas Pipelines from Russia to Europe

Source: (Aspenia online, 2022)

۲- چارچوب نظری

دنیای کنونی دنیای مبتنی بر وابستگی متقابل است. به طور کلی وابستگی به شرایطی اطلاق می‌شود که توسط نیروی خارجی تعیین می‌شود یا حداقل به شدت تحت تاثیر آن است؛ در صورتی که منظور از وابستگی متقابل به ساده‌ترین شکل، یعنی وابستگی دوجانبه و هر دو طرف به یکدیگر که البته به معنای لزوماً متقارن بودن این وابستگی نیست. امروزه کشورها نه فقط در حوزه نظامی سیاسی بلکه در حوزه‌های اقتصادی، ارتباطی، و از منظر مسائل مربوط به جنبه‌های انسانی در شبکه‌ای در هم تنیده به یکدیگر متصل و دچار وابستگی متقابل هستند. به خصوص پس از پایان یافتن جنگ سرد، یعنی دورانی که رقابت و کسب مزیت نسبی در حوزه نظامی از مهم‌ترین جنبه‌های قدرت به حساب می‌آمد و گفتمان امنیت ملت‌ها از این منظر، در راس پیگیری‌های منافع ملی قرار داشت، دولت‌ها دریافتند که در نظم نوینی که بعد از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ در حال شکل‌گیری است، حوزه‌های قدرت در حال تغییر هستند و دیگر تنها به بخش سیاسی نظامی محدود نمی‌شوند.

۲-۱- «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای» باری بوزان

نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای باری بوزان، به مسئله وابستگی متقابل از منظر منطقه‌ای و امنیتی نگاه می‌کند. به این معنا که سطح تحلیل در این نظریه صرفاً منطقه است، بنابراین مسئله قرابت جغرافیایی یکی از ارکان اساسی این چارچوب نظری است. همچنین وابستگی متقابل را در نقطه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌دهد که تبدیل به مسئله امنیتی کشورها شده باشد. بنابراین مقصود بوزان هر نوع وابستگی متقابلی نمی‌باشد، بلکه وابستگی متقابل امنیتی است. او مجموعه امنیتی منطقه‌ای را به مجموعه‌ای از واحدها (که این واحدها در بیشتر موارد دولت‌ها هستند) نسبت داده است که فرآیند اصلی امنیتی‌سازی و یا عدم امنیتی‌سازی میان آن‌ها، چنان در هم تنیده است که مشکلات امنیتی هر کدام از این واحدها به صورت جداگانه قابل تحلیل یا حل نیستند. در واقع مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای زیر سیستم‌های نظام بین‌الملل می‌باشند که دربرگیرنده ساختارهای نوظهور امنیت بین‌المللی هستند (Buzan and Waever, 2003). در این نظریه کشورها به عنوان واحدهایی در نظر گرفته می‌شوند که مجاورت جغرافیایی داشته و از نظر امنیتی نسبت به یکدیگر وابستگی متقابل دارند. بنابراین به طور کلی در یک نظام بین‌المللی آنارشیک و واگرای جغرافیایی، الگوی «وابستگی متقابل امنیتی» یکی از ریسمان‌های اتصال‌دهنده واحدهاست که شکل‌دهنده مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. از یک سو، بوزان معتقد است که تشکیل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای ناشی از تعاملات دولت‌ها در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و پیامدهای آن برای موازنه قدرت است و از سوی دیگر، ناشی از فشارهای مجاورت جغرافیایی است؛ زیرا اهمیت قرابت در موضوع امنیت از این واقعیت ناشی می‌شود که بسیاری از تهدیدها در فواصل کوتاه، بسیار راحت‌تر و سریع‌تر از فواصل طولانی انتقال می‌یابند.

بوزان نیز در تشریح نظریه خود اشاره می‌کند که تا قبل از پایان جنگ سرد، مفهوم امنیت به حوزه سیاسی نظامی مربوط می‌شد، اما در بحبوحه پایان جنگ سرد، به موازات کم‌رنگ شدن سایه جنگ و تهدیدات نظامی، دولت‌ها دریافتند که حوزه‌های جدید امنیتی در حال ظهور هستند.

بنابراین بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی که در گذشته در دسته‌بندی سیاست خرد^۱ برچسب‌گذاری شده بودند، به مفهوم امنیت راه یافتند. هرچند بوزان هر کدام از این حوزه‌ها را با منطقی مستقل چارچوب‌بندی کرده است، اما همچنین اذعان می‌کند که جداسازی مطلق این چهاربخش مرتبط با امنیت عملاً امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ برای مثال وجود نظم سیاسی برای تجارت و امور مالی ضروری است، فرهنگ و سیاست هر دو بر فعالیت‌های اقتصادی تأثیرگذارند و تحت تأثیر نیروهای اقتصادی قرار می‌گیرند، و آنچه امنیت اقتصادی تلقی می‌شود، در واقع همان ثبات سیاسی، قدرت نظامی یا حراست از ارزش‌های فرهنگی است (Buzan, 2003). بوزان استدلال می‌کند که عواملی که منجر به وابستگی متقابل امنیتی کشورها و شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌شوند، الگوهای متفاوتی از روابط قدرت را شکل می‌دهند؛ این الگوها را می‌توان، بسته به اینکه روابط بین واحدها از منظر پویایی‌های درونی در چارچوب دوستی یا دشمنی تعیین می‌شوند، در امتداد یک طیف تحلیل کرد. این بخش از نظریه، کاملاً شبیه مفهوم دشمنان، رقبای و دوستان در فرمول‌بندی‌های سازه‌نگاری ونت از ساختارهای اجتماعی بین‌المللی است (Wendt, 1999). نقطه پایانی منفی این طیف شکل‌گیری تعارض است، جایی که وابستگی متقابل از ترس، رقابت و درک تهدید متقابل شکل می‌گیرد. حد وسط توسط رژیم‌های امنیتی اشغال شده است، جایی که دولت‌ها هنوز یکدیگر را به عنوان تهدیدهای بالقوه می‌بینند؛ اما ترتیبات اطمینان‌بخشی را جهت کاهش معضلات امنیتی انجام داده‌اند. نقطه پایانی مثبت این رویه ایجاد یک جامعه امنیتی متکثر است که در آن دولت‌ها دیگر از زور در روابط خود با یکدیگر استفاده نمی‌کنند.

۲-۲- «وابستگی متقابل تسلیحاتی شده» فارل و نیومن

فارل و نیومن از منظر انتقادی نسبت به دیدگاه لیبرالی وابستگی متقابل پیچیده و عواقب آن، تحلیل خود را ارائه داده‌اند (Farrell and Newman, 2019). هدف آن‌ها از پژوهش خود تحت عنوان «وابستگی متقابل تسلیحاتی شده» این است که جنبه‌های ساختاری وابستگی متقابل را برجسته کرده و ادراک متفاوتی نسبت به «قدرت دولت» ارائه دهند. آن‌ها در این پژوهش استدلال می‌کنند که چگونه توپوگرافی «شبکه‌های اقتصادی وابستگی متقابل» در نظام بین‌الملل با «نهادهای و هنجارهای داخلی شکل‌دهنده اقتدار قهری دولت‌ها» تلاقی می‌کند. در تفسیر این ادراک جدید از جهانی‌گرایی و قدرت، شبکه‌هایی مانند ارتباطات مالی، زنجیره‌های تامین، و اینترنت مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که به ادعای نویسندگان تا حد زیادی توسط محققان روابط بین‌الملل در گذشته نادیده گرفته شده‌اند.

از منظر این پژوهش این استدلال رایج در ادبیات جهانی‌گرایی که «تبادلات اقتصادی بیشتر موجب پراکندگی و تمرکززدایی از روابط قدرت شده است»، دارای اشکال است. بلکه این شکل از روابط اقتصادی، شرایط ساختار قدرت نوینی ایجاد کرده است، به طوری که این نظام وابستگی متقابل پیچیده ممکن است باعث شکل‌گیری عدم تقارن قدرت پایدار میان دولت‌ها شود و از طرف

¹. Low Politics

دیگر نابرابری قدرت در این شبکه می‌تواند همچون سلاحی در اختیار بازیگران برتر عمل کند. بنابراین از نظر تنوریک این پژوهش نشان می‌دهد که توپوگرافی شبکه‌ها در نظام بین‌الملل مبتنی بر وابستگی متقابل، موجب شکل‌گیری روابط قدرتی می‌شود که در آن تفاوت‌هایی سیستماتیک در میان دولت‌ها شکل می‌گیرد. این تفاوت به معنای توانایی برخی از دولت‌ها در استخراج مزایای اطلاعاتی در برابر دشمنانشان (سیستم کنترلی پانوپتیکن) و در صورت لزوم، قطع آن‌ها از این شبکه (نقطه خفگی) است. به بیان دیگر ساختارهای این شبکه، شکل جدیدی از قدرت را پدید آورده و این ساختارهای وابستگی متقابل به عنوان ابزار تسلیحاتی توسط بازیگرانی که امتیاز بیشتری دارند، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است؛ بازیگرانی که هم بر هاب‌های اصلی این شبکه تسلط بیشتری دارند و هم دارای نهادهای داخلی مناسبی هستند که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از این اهرم استفاده کنند.

در جدول ۱ مقایسه‌ای از منظر دیدگاه نظریه‌پردازان فوق نسبت به مسئله وابستگی متقابل، کانال‌های مورد مطالعه، و سطح تحلیل در هر یک از نظریات آمده است.

نظریه	نظریه پرداز	سطح تحلیل	کانال‌های مورد مطالعه	دیدگاه نظریه‌پردازان نسبت به مسئله وابستگی متقابل
مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای	باری بوزان	منطقه	سیاسی-نظامی / اقتصادی/اجتماعی / زیست محیطی	خستگی (نقش وابستگی متقابل امنیتی کشورها را در به وجود آمدن روابط دوستی/دشمنی/ رژیم‌های امنیتی به یک میزان می‌داند و وزن بیشتری برای هیچ‌یک قائل نیست)
وابستگی متقابل تسلیحاتی شده	فارل و نیومن	نظام بین‌الملل	ارتباطات مالی / زنجیره تامین / اینترنت	متمايل به دیدگاه واقع‌گرایانه (دارای رویکرد انتقادی نسبت به جهانی‌گرایی و نقش وابستگی متقابل در تمرکززدایی از روابط قدرت)

جدول ۱. تحلیل و مقایسه «وابستگی متقابل» از منظر نظریه‌پردازان فوق

Table 1. Analysis and Comparison of "Interdependence" from the Point of View of the Above Theorists

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

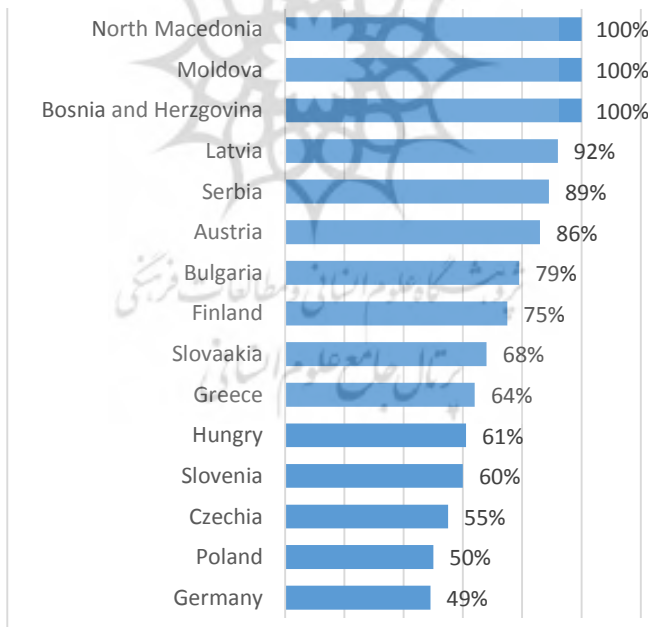
¹. Panopticon

پانوپتیکن طریحی از ساخت و ساختار نهادی با سیستم کنترل داخلی است که توسط فیلسوف انگلیسی و نظریه‌پرداز اجتماعی جرمی بنتام در قرن هجدهم ابداع شد؛ به این معنا که زندانیان بدون اینکه مطلع باشند، توسط یک محافظ امنیتی تحت نظر هستند.

². Chokepoint

۳- روسیه و اروپا؛ از همکاری انرژی تا وابستگی متقابل

علت شروع واردات انرژی اروپا از روسیه و ادامه آن تا رسیدن به مرحله وابستگی اقتصادی و سیاسی، تنها به دلیل منابع غنی نفت خام و به خصوص گاز طبیعی روسیه، و قیمت نسبتاً ارزان‌تر آن‌ها نبود، بلکه قرابت جغرافیایی و به دنبال آن سهل‌شدن انتقال انرژی، امکان و قابلیت ساخت خطوط لوله، و همچنین برقراری ثبات در روسیه (به نسبت دیگر نقاط همچون خاورمیانه و آفریقا) از دیگر عوامل آن بودند. در عین حال که اتحادیه اروپا سومین اقتصاد بزرگ دنیا است و کشورهای چون آلمان (چهارمین اقتصاد بزرگ دنیا با تولید ناخالص داخلی ۴۳۰۹ میلیارد دلار) و فرانسه (هفتمین اقتصاد بزرگ دنیا با تولید ناخالص داخلی ۲۹۲۴ میلیارد دلار) را در بر دارد (India Forbes, 2023)، به شدت از منظر تامین انرژی مورد نیاز خود به روسیه متکی بود. کشورهای اروپای شرقی و منطقه بالکان به واسطه سابقه طولانی و سهولت واردات گاز طبیعی از روسیه، وابستگی و حساسیت شدیدتری نسبت به انرژی روسیه داشته‌اند. به عنوان مثال در ۲۰۲۱ کشورهای بوسنی و هرزگوین، مولداوی، و مقدونیه شمالی برای تامین گاز مورد نیاز خود صد در صد به روسیه وابسته بودند، و بعد از آن‌ها به ترتیب کشورهای لتونی (۹۲ درصد) و صربستان (۸۹ درصد) در این جدول قرار داشتند. با این حال کشورهای توسعه‌یافته‌تر اروپا نیز نظیر اتریش (۸۶ درصد)، فنلاند (۷۵ درصد)، و آلمان (۴۹ درصد) برای ادامه چرخیدن موتور اقتصاد خود نیازمند واردات گاز روسیه بودند.



نمودار ۱. سهم عرضه گاز طبیعی روسیه به ۱۵ کشور اروپایی با بیشترین میزان وابستگی در ۲۰۲۱

Chart 1. The Share of Russian Natural Gas Supply to 15 European Countries with the Highest Degree of Dependence in 2021

Source: (Statista, 2023)

اما مسئله وابستگی اروپا به روسیه یک‌طرفه نیست؛ کرملین نیز در طرف دیگر این معادلات قرار دارد. از منظر اقتصادی، صادرات انرژی به اروپا بخش قابل توجهی از بودجه دولتی و درآمد کلی روسیه را تامین می‌کند و سهم بزرگی از صادرات نفت خام و گاز طبیعی روسیه را شامل می‌شود. در ۲۰۲۱، حدود ۸۳ درصد از صادرات گاز طبیعی روسیه از طریق خطوط لوله، ۴۴ درصد (۱۷/۴ میلیارد متر مکعب) از صادرات ال‌ان‌جی، و ۵۳ درصد از صادرات نفت خام آن به مقصد اروپا رفته است (BP, 2022). درآمد ناشی از مالیات‌های مربوط به حوزه نفت و گاز روسیه و تعرفه‌های صادراتی آن ۴۵ درصد (۳۰ میلیارد دلار) از بودجه فدرال روسیه را در ژانویه ۲۰۲۲ تشکیل می‌داد (IEA, 2022). مسئله مهم دیگر این است که بیشتر صادرات انرژی روسیه به اروپا از طریق شبکه خطوط لوله انجام می‌شد و این شبکه با صرف سال‌های طولانی، سرمایه‌گذاری‌های هنگفت داخلی و خارجی، و به‌کارگیری نیروی انسانی فراوان صورت گرفته است. تجارت و تبادل انرژی میان کشورها یک مسئله مهم است؛ اما وابستگی متقابل انرژی آن‌ها از طریق خطوط لوله، آن را به مسئله‌ای بسیار حساس‌تر و امنیتی‌تر تبدیل می‌کند. همکاری دو طرف در حوزه انرژی، به خصوص زمانی که سهم این تبادلات در سبد تجارت انرژی طرفین قابل توجه باشد، کشورها را از حیث امنیت اقتصادی دچار وابستگی متقابل می‌کند؛ هرچند که بیشتر همانطور که در نظریه مجموعه‌های امنیتی بوزان بررسی کردیم، تفکیک حوزه‌های امنیت در عمل شدنی نیست. آنچه منجر به برهم زدن امنیت اقتصادی کشورها می‌شود، دولت‌ها را نیز از منظر سیاسی با چالش جدی (حتی می‌تواند تا درجه زیرسوال رفتن مشروعیت داخلی پیش رود) مواجه می‌کند. اما در مورد خطوط لوله، نیروهای وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی بسیار قوی‌تر هستند. بازگشت نرخ سرمایه و سود حاصل از تجارت انرژی به واسطه خطوط لوله در بلندمدت کسب می‌شود و به علاوه، مسئله تامین امنیت خطوط لوله و محافظت استاندارد از آن‌ها نه فقط در کشور مبدأ و مقصد، بلکه در طول خط لوله و کشورهای ترانزیتی نیز از اهمیت حیاتی برخوردار است. هرگونه جنگ، تنش و درگیری، یا حتی تغییرات در ساختار سیاسی داخلی طرف‌ها می‌تواند امنیت عرضه و تقاضای آن‌ها را با خطرات جدی مواجه سازد؛ همانطور که مناقشات طولانی‌مدت روسیه و اوکراین بر سر انرژی منجر به نگرانی اروپا از باب امنیت خطوط لوله عبوری از خاک اوکراین و عرضه انرژی شد.

۳-۱- روسیه و اوکراین در تاریخ انرژی

سابقه منازعات روسیه و اوکراین به سال‌های ابتدایی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بازمی‌گردد. بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ روسیه بارها گاز صادراتی به اوکراین را به دلیل عدم پرداخت بهای گاز مصرفی و بدهی قبلی (از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ این بدهی به حدود ۴/۵ میلیارد دلار رسید) به حالت تعلیق درآورد (Pirani, 2007: 19). عواملی مانند بدهی‌های اوکراین، اتهام روسیه به این کشور بابت انحراف گاز طبیعی از شبکه خطوط لوله صادراتی و استفاده بیش از مقدار مورد توافق، و از آن طرف انصراف اوکراین از خرید گاز روسیه در مواقع عدم نیاز یا پیدا کردن منابع عرضه ارزان‌قیمت‌تر موجب شد که اوکراین به عنوان شریک و کشور ترانزیتی بی‌اعتبار از طرف روسیه شناخته شود. همچنین اختلافات اوکراین با روسیه بر سر قیمت توافقی گاز طبیعی، قطع جریان

عرضه گاز در مواقع بروز اختلافات و مناقشات، و تلاش روسیه بابت تحت مالکیت درآوردن دارایی‌های اوکراین در ازای عدم پرداختی‌ها (به عنوان مثال پیشنهاد یلتسین بابت کنترل ناوگان دریای سیاه و زرادخانه هسته‌ای اوکراین) به علاوه اقدام به مذاکرات و عقد قرارداد بابت خصوصی‌سازی بخشی از شرکت‌های نفت و گاز اوکراین موجب شد که روسیه نیز به عنوان بازیگری مداخله‌جو در اوکراین شناخته شود که قصد کنترل دارایی‌های آن را دارد (D'Anieri, 1999).

بنابراین می‌توان استدلال کرد که یکی از علل ریشه‌ای جنگ اول روسیه و اوکراین در ۲۰۱۴، به مسئله وابستگی متقابل و مناقشات طولانی‌مدت این دو کشور در حوزه انرژی، به خطر افتادن نفوذ سیاسی روسیه در اوکراین و متعاقباً از دست رفتن کنترل نسبی قبلی آن باز می‌گشت. این مناقشات بارها در سال‌های گوناگون منجر به اختلال صادرات گاز به اروپا شد، در ۲۰۰۴، ۸۰ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا تنها از مسیر ترانزیتی اوکراین می‌گذشت (Nichol. et.al, 2006: 2) و در واقع این کشور، شاه‌رگ حیاتی صادرات انرژی روسیه و متعاقباً اقتصاد آن به حساب می‌آمد. از طرف دیگر، نه تنها عرضه گاز طبیعی روسیه و همچنین ترانزیت گاز به اروپا سهم بزرگی در اقتصاد اوکراین داشت، بلکه برای سال‌ها برخی از مقامات این کشور روابط سودآوری با گازپروم و مقامات روسی داشتند. این رشته و پیوند وابستگی متقابل امنیتی دو کشور، بارها آن‌ها را به لبه پرتگاه درگیری و رویارویی کشاند تا جایی که روسیه و اروپا برای دور زدن محدودیت‌های ژئوپلیتیکی، به پروژه‌های جدید ساخت خطوط لوله گاز (خطوط لوله نورد استریم ۱ و ۲ از مسیر دریای بالتیک، و همچنین ترک استریم و بلواستریم از طریق دریای سیاه و خاک ترکیه) روی آوردند.

۴- وابستگی متقابل انرژی؛ نیرویی در جهت تشدید مخاصمات روسیه و اروپا

همانطور که پیش‌تر بحث کردیم، حساسیت و ریسک تبادلات انرژی از طریق خطوط لوله برای کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده حامل‌های انرژی بیشتر است. طبق مطالعات انجام شده روسیه بیش از ظرفیت صادراتی خود اقدام به ساخت خطوط لوله انرژی کرده و در ۲۰۱۴، تنها ۶۶ درصد از ظرفیت خطوط لوله این کشور به سمت اروپا مورد استفاده قرار می‌گرفته است (جدول ۲)؛ در حالی که بعد از این روسیه اقدام به ساخت خطوط لوله گاز ترک استریم (با ظرفیت ۳۱/۵ میلیارد متر مکعب) و نرد استریم ۲ (با ظرفیت ۵۵ میلیارد متر مکعب) نیز کرد. از این منظر می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً روسیه با ساخت خطوط لوله جدید به دنبال محافظت از امنیت عرضه انرژی به کشورهای اروپایی، کاهش ریسک‌های ترانزیتی، و با دنبال کردن پروژه‌های ساخت خطوط لوله نرد استریم ۱ و ۲، عدم وابستگی به کشورهای ترانزیتی بوده است. همچنین با آگاهی به این واقعیت که تجارت انرژی به خصوص از طریق شبکه خطوط لوله رشته‌های وابستگی اروپا را تقویت می‌کند، در جستجوی تضمین ظرفیت‌های رقابتی بلندمدت صادرات گاز روسیه به اروپا بوده و این مسائل موجب تقویت دیپلماسی فعال خط لوله کرملین و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت آن در این حوزه شده است.

خط لوله	ظرفیت گزارش شده (2014)	جریان واقعی گاز طبیعی (2014)
مسیر ترانزیتی اوکراین (سایوز و برادری)	142	59.4
یامال-اروپا	33	33
بلو استریم	16	14.4
نورد استریم ۱	55	55
مجموع	246	161.8

جدول ۲. ظرفیت و جریان واقعی گاز طبیعی خطوط لوله روسیه به اروپا بر حسب میلیارد متر مکعب

Table 2. Capacity and Real Flow of Natural Gas Pipelines from Russia to Europe in Billions of Cubic Meters

Source: (Vatansever, 2017: 5)

از منظر ژئوپلیتیک، از دیدگاه کرملین انرژی به عنوان مهم‌ترین ابزار توسعه قدرت ژئوپلیتیکی و گسترش نفوذ آن پنداشته می‌شود. ولادیمیر پوتین معتقد است که منابع عظیم انرژی و معدنی روسیه که به عنوان پایه‌ای برای توسعه اقتصاد آن عمل می‌کنند، ابزاری برای اجرای سیاست داخلی و خارجی این کشور هستند و از بسیاری جهات، نقش روسیه در بازارهای بین‌المللی انرژی، تأثیرات ژئوپلیتیکی آن را تعیین می‌کند (Kupchinsky, 2009).

روسیه توانست از طریق گسترش و افزایش خطوط لوله انرژی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این حوزه، اروپا را به خود وابسته کند؛ اما متعاقباً خود را نیز در حلقه وابستگی قرار داد، تا جایی که تبادلات انرژی میان طرفین به مسئله امنیتی آن‌ها گره خورد. با این وجود این شبکه گسترده وابستگی متقابل هیچ‌گاه نتوانست منجر به روابط دوستی روسیه و اروپا شود؛ به گونه‌ای که طرفین با اتخاذ رویکرد مجموع مثبت و تشکیل جامعه امنیتی متکثر، بهره‌برداری از انرژی به عنوان ابزار تسلیحاتی و اقدامات قهری را امری مخرب و هزینه‌ساز تلقی کنند. روسیه بارها از انرژی در جهت تهدید شرکای اروپایی خود در جستجوی استراتژی و نتایج مطلوب، و تأثیرگذاری بر سیاست آن‌ها استفاده کرده است (جدول ۳).

از آن پس اتحادیه اروپا روسیه را به عنوان شریکی نامطلوب شناسایی کرد که در هر فرصت و موقعیتی از طریق مجراهای تغییر در سیاست قیمت‌گذاری منابع انرژی، کنترل دارایی‌های طرف مقابل، کاهش یا ایجاد اختلال در عرضه، اعمال محدودیت‌های قراردادی، و پیروی از سیاست مسیرهای عرضه جایگزین بابت کاهش ریسک‌های ترانزیتی، به دنبال همگرایی سیاست‌های شرکایش در راستای سیاست منفعت‌طلبانه خود، از طریق اعمال زور می‌باشد.

تاریخ	کشور تحت تاثیر	اقدام روسیه	منطق ژئوپلیتیکی	منطق اقتصادی
1993	اوکراین	کاهش 25 درصدی گازرسانی	فشار برای بازگرداندن تسلیحات هسته‌ای به روسیه	عدم پرداختی‌های کیف
ژانویه 2003	لاتویا	قطع عرضه نفت به پایانه صادراتی ونت اسپیلز	تلاش برای به دست آوردن کنترل ونت اسپیلز نفتا و اعمال کنترل بر مسیرهای صادرات نفت	تعرفه‌ها در پایانه صادرات بسیار بالا در نظر گرفته شده است
ژانویه 2006	اوکراین	اختلال در تامین گاز	مجازات ویکتور یوشچنکو طرفدار غرب به دلیل تلاش برای روابط نزدیکتر با اتحادیه اروپا و ناتو	بدهی معوقه و اختلافات بر سر قیمت، پس از انقضای قرارداد گاز
2006	مولداوی	افزایش قیمت گاز	سیگنال‌های سیاسی در پی بحران اوکراین	عدم پرداخت بدهی
مارس 2008	اوکراین	کاهش 25 تا 50 درصدی گاز	بازگشت یولیا تیموشنکو به عنوان نخست وزیر در دسامبر 2007	بدهی سنگین
ژوئیه 2008	جمهوری چک	کاهش عرضه نفت	مجازات بابت امضای قرارداد سیستم رادار ضد موشکی آمریکا	مشکلات تکنیکی
دسامبر 2008 الی ژانویه 2009	اوکراین	قطع عرضه گاز	مجازات بابت حمایت رئیس جمهور یوشچنکو از گرجستان در جنگ 2008	شکست مذاکرات درباره پرداختی‌های گذشته و قیمت گذاری آینده
سپتامبر و اکتبر 2014	لهستان، اسلواکی، آلمان	کاهش عرضه گاز خطوط لوله یامال-اروپا و برادری	افزایش فشار در آستانه تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا	تلاش برای توقف صادرات مجدد گاز روسیه به اوکراین از طریق لهستان و اسلواکی
نوامبر 2015	اوکراین	قطع عرضه گاز	منازعات اوکراین	عدم پرداخت پیش پرداخت برای محموله بعدی گاز، بازگشت تخفیف‌های قبلی

جدول ۳. نمونه‌هایی از استفاده روسیه از انرژی به عنوان ابزار اعمال قدرت به شیوه قهری

Table 3. Examples of Russia's use of energy as a means of coercive power

Soure: (Korteweg, 2018: 15-16)

۴-۱- عصر تحریم‌ها

از طرف دیگر، کشورهای اروپایی نیز مانند اوکراین مرتباً با عمل نکردن به مفاد توافقات انجام شده با روسیه، با سیاست‌گذاری در راستای کاهش واردات گاز طبیعی و استقلال از منابع انرژی این کشور، به علاوه اعمال تحریم‌های متعدد، امنیت اقتصادی روسیه را تهدید کردند. تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه بخش انرژی روسیه که ابتدا در ژوئیه ۲۰۱۴ در پاسخ به حمله روسیه به اوکراین تصویب شد، شرکت‌های تابعه گازپروم غیرگازی (گازپروم بانک و گازپروم نفت) را هدف قرار داد، اما بخش گازی روسیه هدف این تحریم‌ها قرار نگرفتند. می‌توان استدلال کرد که این تصمیم (معافیت تولیدکنندگان گاز) منعکس‌کننده وابستگی اتحادیه اروپا به واردات از روسیه بود. در مقابل، ایالات متحده هیچ گازی از روسیه وارد نمی‌کرد و بنابراین تحریم‌های آمریکا که شامل شرکت گاز خصوصی نواتک روسیه می‌شد، متعاقباً گازپروم را نیز در خود جای داد. این اقدامات امکان سرمایه‌گذاری در این دو شرکت را محدود کرد، اما در ابتدا به دنبال محدود کردن صادرات گاز روسیه یا خطوط لوله حامل آن نبود. با این حال بعدتر در ۲۰۱۷ دامنه این تحریم‌ها به خطوط لوله نیز گسترش پیدا کرد؛ اما به این دلیل که دستورالعمل اجرایی وزارت امور خارجه ایالات متحده، تحریم‌ها را محدود به پروژه‌هایی که قراردادشان در اوت ۲۰۱۷ یا پس از آن امضا شده بود، محدود کرد، بنابراین خط لوله گاز نورد استریم ۲ را شامل نشد (Russell, 2021: 5) و این خط لوله گاز طبیعی با هزینه روسیه و شرکت گازپروم در ۲۰۱۸ شروع به ساختن کرد. یکی از مهم‌ترین مخالفان این خط لوله از ابتدا ایالات متحده بود و در نهایت در ژوئن ۲۰۲۰ وزارت امور خارجه این کشور هر گونه سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های صادرات انرژی روسیه و تسهیل در این امر را از موارد تحریمی عنوان کرد و در این راستا خط لوله نرداستریم ۲ و انشعاب دوم ترک استریم را

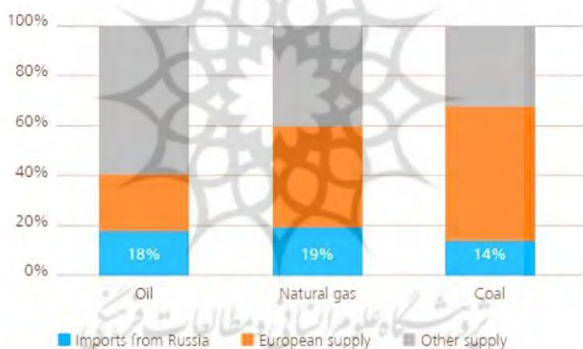
ابزاری برای وابستگی بیشتر اروپا نسبت به روسیه دانست (U.S. department of state, 2020).

کمسیون اتحادیه اروپا نیز در ژوئن ۲۰۲۱ در باب «استراتژی مشترک خود در برابر روسیه» بر چالش تسلط روسیه بر بازارهای گاز اروپا و مالکیت این کشور بر «دارایی‌های استراتژیک» آن تاکید و آن را خطری جدی برای امنیت انرژی اروپا تلقی کرد. در این راستا تنوع بخشیدن به منابع، توسعه بیشتر بازار گاز داخلی اتحادیه اروپا از طریق قوانین و زیرساخت‌های جدید، و افزایش بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر را راهی برای تقویت انعطاف‌پذیری اروپا در برابر چنین چالش‌هایی شناسایی کرد. همچنین در میان کشورهای اروپایی بحث‌هایی از قبیل خطرات زیست‌محیطی ساخت و اجرای پروژه نرداستریم ۲، هم‌راستا نبودن این پروژه با سیاست استقلال اروپا از روسیه و متنوع‌سازی منابع عرضه انرژی اروپا، و تقویت سیاست استفاده تسلیحاتی روسیه از انرژی مطرح بود؛ چرا که اروپا چنین تحلیلی داشت که روسیه قصد دارد با ساخت خط لوله نرد استریم ۲ خود را نسبت به ژئوپلیتیک اوکراین بی‌نیاز کند و از این طریق به ابزار موثرتری برای فشار بر اوکراین بابت هم‌راستا کردن سیاست‌هایش با سیاست‌های مطلوب روسیه دست پیدا کند (Russell, 2021: 6-9). در نتیجه همه این عوامل و همچنین با به رسمیت شناختن استقلال دو استان شرقی اوکراین (لوهانسک و دونتسک) توسط روسیه، سه روز قبل از تجاوز نظامی روسیه به

اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، آلمان خبر از توقف یک طرفه پروژه خط لوله گاز نرداستریم ۲ را داد. به این طریق یکی از جنجالی‌ترین پروژه‌های خط لوله اروپا به ارزش ۱۱ میلیارد دلار در سپتامبر به پایان رسید، اما هیچ‌گاه به مرحله اجرایی شدن و بهره‌برداری نرسید (Marsh and Chambers, 2022).

۴-۲- پس از جنگ

حال با گذشت کمتر از دو سال از جنگ روسیه و اوکراین که در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد، سهم واردات نفت و گاز طبیعی و ذغال سنگ اروپا از روسیه به ترتیب به ۱۸٪، ۱۹٪ و ۱۴٪ کاهش پیدا کرده (شکل ۲) و می‌توان مدعی شد که رشته‌های وابستگی متقابل طرفین در حوزه انرژی تا حد زیادی گسسته شده است. این جنگ و گسستگی پیوندهای انرژی روسیه (دارای بزرگترین ذخائر گاز دنیا) و اروپا (به عنوان دومین متقاضی بزرگ انرژی در دنیا) سیاست‌های جهانی در حوزه انرژی را تحت تاثیر قرار داده و شرکای جدیدی را برای طرفین ایجاد کرده است. هرچند اروپا در بهره‌برداری از تجدیدپذیرها، تنها ۸ درصد در ۲۰۲۲ نسبت به ۲۰۲۱ پیشرفت داشته (BP, 2023)، اما بیش از پیش به دنبال سرعت گرفتن به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر به واسطه سرمایه‌گذاری‌های بیشتر، و تسهیل و تسریع روند تنظیم مقررات در این حوزه است تا بتواند خود را نسبت به واردات انرژی از دیگر کشورها مستقل‌تر کند (Crawford, 2022).



شکل ۲. سهم روسیه از عرضه نفت و گاز طبیعی و ذغال سنگ به اروپا در ۲۰۲۲

Chart 2. Russia's share of oil, natural gas and coal supply to Europe in 2022

Source: (BP, 2023)

اروپا در ۲۰۲۲ واردات گاز طبیعی مایع شده را از شرکای سابق خود، به خصوص ایالات متحده افزایش داده (۷۲/۱ میلیارد متر مکعب ال‌ان‌جی از ایالات متحده وارد کرده که این میزان نسبت به سال گذشته ۴۳ درصد رشد پیدا کرده است) و همچنین با واردات بیشتر گاز طبیعی از نروژ، دیگر کشورهای اروپایی، و آذربایجان از طریق خطوط لوله، کمبود عرضه گاز خود را تا حد زیادی جبران کرده است (جدول ۴ و ۵). روسیه نیز با روی آوردن به شرکای منطقه‌ای و به طور کلی آسیایی، به دنبال یافتن متقاضیان جدید انرژی بوده است. پس از این جنگ، صادرات گاز طبیعی روسیه به چین از طریق خط لوله تقریباً دو برابر شده و از ۷/۶ میلیارد متر مکعب در ۲۰۲۱ به ۱۴/۷ میلیارد متر مکعب در ۲۰۲۲ رسیده است (BP, 2023). صادرات نفت خام این کشور به هند در ۲۰۲۲

نسبت به سال گذشته ۸۸ درصد افزایش داشته، و ترکیه نیز در ۲۰۲۲ به دومین واردکننده ذغال سنگ، دومین واردکننده گاز طبیعی، و چهارمین واردکننده نفت خام روسیه تبدیل شده است (Petkova, 2023). همچنین کشور ترکیه با ترانزیت و اتصال خطوط لوله گاز روسیه به اروپا از طریق دو خط لوله ترک‌استریم و بلواستریم، از اهمیت فزاینده‌ای برای این کشور برخوردار شده است.

کشور/کشورها	میزان واردات در ۲۰۲۱ (میلیارد متر مکعب)	میزان واردات در ۲۰۲۲ (میلیارد متر مکعب)
نروژ	112.9	116.8
اتحادیه اروپا	12.3	14.2
دیگر کشورهای اروپایی	11.2	96.7
آذربایجان	19.5	22.4
روسیه	167	85.4
ایران	9.1	9.1
الجزایر	34.1	34.1
لیبی	3.1	3.1

جدول ۴. واردات گاز طبیعی از طریق خطوط لوله توسط اروپا در ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲

Table 4. Natural gas imports via pipelines by Europe in 2021 and 2022

Source: (BP, 2023)

کشور/کشورها	میزان واردات در ۲۰۲۱ (میلیارد متر مکعب)	میزان واردات در ۲۰۲۲ (میلیارد متر مکعب)
ایالات متحده	30.8	72.1
ترینیداد و توباگو	2.4	4.1
پرو	1.3	2.4
دیگر کشورهای اروپایی	0.8	2.4
روسیه	17.4	19.6
نروژ	0.2	3.7
قطر	22.5	28
عمان	0	0.8
الجزایر	15.4	13.4
آنگولا	0.8	2.9
مصر	2.5	6.5
نیجریه	13	12
دیگر کشورهای آفریقایی	1	2.2

جدول ۵. واردات گاز طبیعی مایع‌شده توسط اروپا در ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲

Table 5. Imports of liquefied natural gas by Europe in 2021 and 2022

Source: (BP, 2023)

با نگاهی به رشته‌های جدید انرژی‌تیک روسیه و اروپا می‌توان اینچنین تحلیل کرد که اروپا پس از تجربه ناموفق وابستگی در حوزه انرژی به روسیه، قصد دارد در ابتدا به طور کلی با روی آوردن به تجدیدپذیرها خود را از واردات انرژی تا حد زیادی مستقل کند، دوم اینکه پیوندهای جدید حوزه انرژی خود را با شرکای قدیمی و قابل اطمینان خود (ایالات متحده و کشورهای اروپایی) ایجاد کند. البته آذربایجان نیز دیگر کشوری است که در جایگزینی عرضه گاز روسیه برای اروپا در حال نقش آفرینی است، هرچند سهم آن کوچک‌تر است. اما داستان برای روسیه متفاوت است. دیپلماسی انرژی برای روسیه پوتینی نقش حیاتی در تعریف جایگاهش در نظام بین‌المللی دارد و حال پررنگ شدن چین، هند، و ترکیه در سیاست‌گذاری انرژی این کشور، گواه این مسئله است که روسیه رشته‌های وابستگی خود را به قدرت‌های بزرگ شرق و منطقه پیوند می‌زند و این مسئله سیاست‌های این کشور را در دیگر حوزه‌ها نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد؛ همانطور که پیوندهای اروپا و همگرایی کشورهای این منطقه بعد از جنگ اوکراین با یکدیگر و ایالات متحده قوی‌تر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

پیوند انرژی‌تیک روسیه با کشورهای دوست اروپای شرقی که جزو بلوک شرق محسوب می‌شدند، با احداث خط لوله نفت دروژبا آغاز شد، اما رشته‌های وابستگی متقابل انرژی‌تیک روسیه و بلوک غرب در اواخر اتحاد جماهیر شوروی شروع و به مرور زمان از طریق گسترش خطوط لوله گاز مستحکم شد؛ چیزی که از ابتدا ایالات متحده با آن سرسختانه مخالف بود و در ادامه با گسترش تحریم‌هایش علیه بخش انرژی روسیه سعی در ایجاد اختلال در آن داشت. سیاست‌گذاری در حوزه منابع انرژی برای روسیه پوتینی به مثابه تعیین جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل، گسترش قدرت ژئوپلیتیک، و افزایش مشروعیت داخلی بوده است. در حالی که در ۲۰۱۴ حدود ۴۰ درصد از ظرفیت خطوط لوله گاز روسیه به سوی اروپا بلااستفاده مانده بود، این کشور همچنان به دنبال پروژه‌های جدید ساخت خطوط لوله گاز بود تا با وجود موانعی چون ترانزیتی بی‌اعتبار اوکراین (از منظر روسیه)، امنیت عرضه انرژی را بالا ببرد، رقبای خود را کنار بزند، خود را به شریک اصلی اروپا در حوزه انرژی تبدیل کند و از این طریق رشته‌های وابستگی غرب به خود را بیشتر و مستحکم‌تر کند. این نتیجه آنچه «دیپلماسی فعال خط لوله روسیه در قبال اروپا» می‌نامند، بود. این وابستگی تا آنجایی پیش رفت که اروپا بابت ۵۰ درصد از تقاضای گاز طبیعی و ۳۰ درصد از تقاضای نفت خود به روسیه متکی بود؛ آن هم اروپایی که سومین اقتصاد دنیاست و کشورهای چوچون آلمان و فرانسه که به ترتیب جایگاه چهارمین و هفتمین اقتصادهای دنیا را دارند و اختلال در عرضه انرژی می‌تواند اقتصاد این منطقه و کل دنیا را تحت تاثیر قرار دهد.

اما طرف دیگر این سکه، وابستگی روسیه به اروپا از منظر اقتصادی و امنیت تقاضای انرژی بود. بنابراین سیاست انرژی روسیه با هدف وابستگی اروپا به خود شکل گرفت یا خیر، روسیه نیز در این حلقه وابستگی گرفتار شد. این کشور با صرف سال‌ها زمان، نیروی انسانی، و هزینه‌های هنگفت، اقدام به شبکه‌سازی خطوط لوله انرژی به اروپا کرد تا جایی که در ۲۰۲۱، حدود ۸۳ درصد از

صادرات گاز طبیعی‌اش از طریق خطوط لوله و ۵۳ درصد از صادرات نفت خام‌اش به مقصد اروپا می‌رفت. اما آنچه هر دو کشور را به یکدیگر پیوند زده و دچار وابستگی متقابل کرده بود، منعی برای ایجاد مناقشات، نگرانی، و در نهایت استفاده تسلیحاتی در جهت رسیدن به سیاست‌های مطلوبشان گردید تا آنجا که در نهایت توسط یک جنگ از یکدیگر گسسته شد.

منازعات روسیه و اروپا در حوزه انرژی از سال‌های ابتدایی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و تا سه روز پیش از شروع جنگ اوکراین توسط روسیه (اعلام آلمان مبنی بر توقف خط لوله گاز نرداستریم ۲) ادامه یافت. بعد از جنگ نیز غرب و گروه ۷ مدام به دنبال محدودسازی بخش انرژی روسیه از طریق تحریم‌ها و مکانیزم‌هایی چون ایجاد سقف‌های قیمتی برای نفت خام و محصولات نفتی این کشور بوده‌اند. وابستگی متقابل روسیه و اروپا، می‌توان گفت به دلیل اختلافات ایدئولوژیک تاریخی، بی‌اعتمادی‌های ریشه‌دار و قدیمی نسبت به یکدیگر، و از همه مهم‌تر استفاده قهرآمیز از انرژی (آنچه هر دو طرف را به آن میزان به یکدیگر دچار وابستگی متقابل کرده بود که امنیت اقتصادی و سیاسی‌شان را تهدید می‌کرد) نتوانست در جهت همگرایی و نزدیکی آن‌ها عمل کند، بلکه بیش از پیش به امنیتی‌شدن روابط آن‌ها و ادراکشان از دشمنی و تخاصم دیگری دامن زد، تا جایی که جنگ اوکراین منجر به گسسته شدن پیوندهای انرژی‌تیک شد.

English References

1. *Aspenia Online*. (2022). The Ukrainian conflict and the long story of energy pipelines. Retrieved on August 11, 2023. <https://aspeniaonline.it/the-ukrainian-conflict-and-the-long-story-of-energy-pipelines/>
2. *BP statistical Review of World Energy*, 2023.
3. Bradshaw, M., Connolly, R. (2016). Russia's Natural Resources in the World Economy: History, Review and Reassessment. *Eurasian Geography and Economics*, 57(6), 700-726.
4. Buzan, B. (2003). Regional security complex theory in the post-cold war world. In *Theories of new regionalism: A Palgrave reader*. London: Palgrave Macmillan UK.
5. Buzan, B., & W'ver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press.
6. Crawford, Ns. (2022). Europe's Energy Crisis and the Pace of Transition. *International Institute for Strategic Studies (IISS)*, November 21, at: <https://www.iiss.org/sv/online-analysis/online-analysis/2022/11/europes-energy-crisis/>
7. D'Anieri, P. J. (1999). *Economic interdependence in Ukrainian-Russian Relations*, New York: SUNY Press.
8. Etkind, A. (2011). Barrels of Fur: Natural Resources and the State in the Long History of Russia. *Journal of Eurasian Studies*. 2(2), 164-171.

9. Farrell, H., & Newman, A. L. (2019). Weaponized interdependence: How global economic networks shape state coercion. *International Security*, 44(1), 42-79.
10. Giles, Keir. (2015). Russia and its Neighbors: Old Attitudes, New Capabilities. *NATO Cooperative Cyber Defense Center for Excellence*, October 2, at: https://ccdcoe.org/uploads/2018/10/Ch02_CyberWarinPerspective_Giles.pdf
11. Hoffmann, S. H. (1959). *International relations: The long road to theory*. *World Politics*, 11(3), 346-377.
12. *India Forbes*. (2023). The Top 10 Largest Economies in the World in 2023. Jul 25, at: <https://www.360tf.trade/the-top-10-largest-economies-in-the-world-in-2023/>
13. International Energy Agency (IEA) (2022). Frequently Asked Questions on Energy Security. November 16, at: <https://www.iea.org/articles/frequently-asked-questions-on-energy-security>
14. Kasimov, N.S., & N.N. Alekseeva; A.A. Chulok; A.V. Sokolov. (2015). The Future of the Natural Resources Sector in Russia. *International Journal of Social Ecology and Sustainable Development*. 6(3), 80-103.
15. Keohane, R. O., & Nye Jr, J. S. (1973). *Power and Interdependence*. *Survival: Global Politics and Strategy*, 15(4), 158-165.
16. Keohane, R. O., & Nye, J. S. (1987). Power and interdependence revisited. *International Organization*, 4(4), 725-753.
17. Korteweg, R. (2018). Energy as a tool of foreign policy of authoritarian states, in particular Russia. Policy Department for External Relations. European Parliament.
18. Kupchinsky, R. (2009). LNG–Russia's New Energy Blackmail Tool. *Eurasia Daily Monitor*, 6(77).
19. Marsh, S., & Chambers, M. (2022). Germany freezes Nord Stream 2 Gas Project as Ukraine Crisis Deepens. *Reuters*, February 22, at: <https://www.reuters.com/business/energy/germanys-scholz-halts-nord-stream-2-certification-2022-02-22/>
20. Monaghan. A. (2020). *Power in Modern Russia*; Manchester: Manchester University Press.
21. Morgenthau, H. J. (1955). *Politics Among Nations. The Struggle for Power and Peace...* Revised and Enlarged. [With Maps, and a Bibliography.]. Fifth Edition, New York: Alfred A. Knopf.
22. Nichol, J., Woehrel, S., & Gelb, B. A. (2006). Russia's cutoff of natural gas to Ukraine: Context and implications. In *Focus on Politics and Economics of Russia and Eastern Europe*. Nova Publishers New York.

23. Nye Jr, J. S. (1990). Soft Power. *Foreign Policy*, (80), 153-171.
24. Nye Jr, J. S. (2011). *The Future of Power*. Public Affairs. Energy Monitor. Retrieved on August 4, 2023.
25. Petkova, M. (2023). Russia's war in Ukraine inspires Turkish gas dreams. Energy Monitor, March 28, at: <https://www.energymonitor.ai/policy/russias-war-in-ukraine-inspires-turkish-gas-dreams/?cf-view>
26. Pierini, M. (2019). IEMed Mediterranean Yearbook: Russia's Energy Politics and Its Relevance for the European Union. *European Institute of the Mediterranean (IEMed)*, 301-305, at: <https://www.iemed.org/publication/russias-energy-politics-and-its-relevance-for-the-european-union/>
27. Pirani, S. (2007). *Ukraine's Gas Sector*. Oxford: Oxford Institute for Energy Studies.
28. Russell, M. (2021). The Nord Stream 2 Pipeline: Economic, Environmental and Geopolitical Issues. *European Parliamentary Research Service*. July 1, at: [https://www.europarl.europa.eu/thinktank/en/document/EPRS_BRI\(2021\)690705](https://www.europarl.europa.eu/thinktank/en/document/EPRS_BRI(2021)690705)
29. Rutland, P. (2008). Russia as an Energy Superpower. *New Political Economy*. June 13:12.
30. Statista (2023). Share of gas supply from Russia in Europe in 2021, by selected country. August 1, at: <https://www.statista.com/statistics/1201743/russian-gas-dependence-in-europe-by-country/>
31. Statista Research Department (2023). Oil reserves in Russia 2009-2020. *Statista*, March 2, at: <https://www.statista.com/statistics/264390/oil-reserves-in-russia-since-1990/#:~:text=In%202020%2C%20Russia's%20oil%20reserves,followed%20by%20Kazakhstan%20and%20Norway.>
32. Statista. (2022). Natural Gas Production in Russia from 2000 to 2020 [Dataset]. Jun. 29, at: <https://www.statista.com/statistics/265335/natural-gas-production-in-russia-since-1998/>
33. Tabuchi, Hiroko (2022). How Europe Got Hooked on Russian Gas Despite Reagan's Warnings. *The New York Times*. March 23, at: <https://www.nytimes.com/2022/03/23/climate/europe-russia-gas-reagan.html>
34. Tynkkynen, V. P. (2019). *The Energy of Russia: Hydrocarbon Culture and Climate Change*, Cheltenham: Edward Elgar.
35. U.S. Department of State. (2020). Updated CAATSA Section 232 Guidance. July 15, 2023. at: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/07/Updated-CAATSA-Section-232-Guidance-July-15-2020.pdf>
36. *Ursa Space* (2019). European Refiners Scramble After Druzhba Pipeline Shuts. May 3,

at: <https://ursaspace.com/blog/european-refiners-scramble-after-druzhba-pipeline-shuts/>

37. Vatansever, A. (2017). Is Russia Building Too Many Pipelines? Explaining Russia's Oil and gas Export Strategy. *Energy Policy*, 108, 1-11.
38. Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics* (Vol. 67). Cambridge: Cambridge University Press.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی